

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۲۱

مؤمنان راستین دفع شر آنها را می‌نماید، تنها چنین کسانی را زیر پوشش حمایت خود قرار می‌دهد.

بنابراین وعده‌های الهی نه تنها نباید سبب سستی و برداشتن بار مسئولیت ازدوش شود بلکه باید موجب تحرک بیشتر و فعالیت دامن‌دارتر گردد، و البته در این صورت پیروزی از ناحیه خدا تضمین شده است.

و نیز یاد آوری می‌شود که این گروه از مؤمنان تنها قبل از پیروزی به در خانه خدائی روند، بلکه بعد از پیروزی هم به مقتضای الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة... نیز رابطه خود را با او همچنان محکم می‌دارند، و پیروزی بر دشمن را وسیله‌ای برای نشر حق و عدالت و فضیلت قرار می‌دهند.

در بعضی از روایات اسلامی آیه فوق به حضرت مهدی (علیه السلام) و یارانش، یا آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به طور عموم تفسیر شده است، چنانکه از حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم که در تفسیر آیه «الذین ان مکناهم فی الارض...» فرمود: این آیه تا آخر از آن «آل محمد و مهدی و یاران او» است یملکهم الله مشارق الارض و مغاربها، و یظهر الدین، و یمیت الله به وباصحابه البدع و الباطل، کما امات الشقاۃ الحق، حتی لا یری این الظلم، ویامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر:

«خداوند شرق و غرب زمین را در سیطره حکومت آنها قرار می‌دهد، آئینش را آشکار می‌سازد، و به وسیله مهدی (علیه السلام) و یارانش، بدعت و باطل را نابود می‌کند آنچنان که تبهکاران حق را نابود کرده بودند، و آنچنان می‌شود که بر صفحه زمین، اثری از ظلم دیده نمی‌شود (چرا که) آنها امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند»

در این زمینه احادیث دیگری نیز وارد شده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۲۲

اما همانگونه که بارها گفته‌ایم این احادیث بیان کننده مصداقهای روشن و آشکار است و مانع عمومیت مفهوم آیه نیست، بنابراین مفهوم گسترده آیه

همه افراد با ایمان و مجاهد و مبارزه را شامل می شود.

۳ - «محسنین»، «مخبتین» و «یاوران الله»

در آیات فوق و آیات قبل از آن گاه دستور می دهد به «محسنین» (نیکوکاران) بشارت ده، و بعد آنها را به عنوان کسانی که ایمان آورده اند و خیانت و کفران نمی کنند، معرفی می نماید.

و گاه سخن از مخبتین (متواضعان) به میان آورده، و آنها را به عنوان کسانی که به هنگام یاد خدا، دلهایشان ترسان می شود و در برابر مصائب، صابر و شکیبا و برپادارنده نماز و انفاق کننده از همه مواهب هستند تفسیر می نماید.

و سرانجام ویژگیهای «یاران الله» را این می شمرد که به هنگام پیروزی راه طغیان پیش نمی گیرند، نماز را بر پا می دارند و زکات را ادا می کنند و امر به معروف و نهی از منکر دارند.

جمع بندی این آیات نشان می دهد که مؤمنان راستین که دارای همه این ویژگیها هستند، از یکسو از نظر اعتقاد و احساس مسئولیت بسیار نیرومند، و ازسوی دیگر از نظر عمل در جنبه های ارتباط با خالق و خلق و مبارزه با فساد قوی و پر استقامتند.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۲۳

و ان یکذبوک فقد کذبت قبلهم قوم نوح و عاد و ثمود ۴۲
و قوم ابرهیم و قوم لوط ۴۳
و اصحاب مدین و کذب موسی فاءملیت للکافرین ثم اءخذتهم فکیف کان
نکیر ۴۴ فکاءین من قریة اءهلکناها و هی ظالمة فهی خاویة علی عروشها و بئر
معطلة و قصر مشید ۴۵

ترجمه :

۴۲ - اگر ترا تکذیب کنند (امر تازه ای نیست) پیش از آنها قوم نوح و عاد و ثمود (پیامبران شان را) تکذیب کردند.

۴۳ - و همچنین قوم ابراهیم و قوم لوط.

۴۴ - و اصحاب مدین (قوم شعیب) و نیز (فرعونیان) موسی را تکذیب کردند، اما من به آنها مهلت دادم سپس آنها را گرفتم، دیدی چگونه عمل آنها را شدید انکار کردم؟ (و چگونه به آنها پاسخ گفتم).

۴۵ - چه بسیار از شهرها و آبادیها که آنها را نابود و هلاک کردیم در حالی

که ستمگر بودند به گونه‌ای که بر سقفهای خود فرو ریختند (نخست سقفها
ویران گشت و بعد

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۲۴

دیوارها به روی سقفها!) و چه بسیار چاه پر آب که بی صاحب ماند و چه
بسیار قصرهای محکم و مرتفع!

تفسیر:

بئر معطله و قصر مشید!

از آنجا که در آیات گذشته سخن از مشکلات طاقت فرسائی بود که
دشمنان اسلام برای مؤمنان فراهم ساخته بودند، آنها را اذیت و آزار می کردند و
از خانه و کاشانه شان به جرم یکتاپرستی آواره می ساختند لذا دستور جهاد در
برابر آنها صادر شد.

در آیات مورد بحث از یکسو دلداری به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
و مؤمنان می دهد و از سوی دیگر عاقبت شوم کافران را روشن می سازد.

نخست می گوید: «اگر تو را تکذیب کنند غمگین مباش، چرا که پیش از آنها
قوم نوح و عاد و ثمود، پیامبران شان را تکذیب کردند» (و ان یکذبوک فقد
کذبت قبلهم قوم نوح و عاد و ثمود).

«و همچنین قوم ابراهیم و قوم لوط، این دو پیامبر بزرگ را تکذیب نمودند»
(و قوم ابراهیم و قوم لوط).

و نیز «مردم سرزمین مدین، به تکذیب شعیب برخاستند، و موسی از
سوی فرعون و فرعونیان تکذیب شد» (و اصحاب مدین و کذب موسی).
همانگونه که این مخالفتها و تکذیبها موجب سستی این پیامبران بزرگ
در دعوتشان به سوی توحید و حق و عدالت نگشت، مسلما در روح پاک و
پراستقامت تو نیز اثر نخواهد گذارد.

ولی این کافران کور دل تصور نکنند برای همیشه می توانند به این برنامه های

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۲۵

ننگین ادامه دهند: «من در گذشته به کافران مهلت دادم، تا امتحان خود
را کاملاً بدهند، و بر آنها اتمام حجت شود، و غرق ناز و نعمت گردند، سپس
آنها را زیر ضربات مجازات گرفتم» (فاملیت للکافرین ثم اخذتهم).

«دیدی چگونه من شدیداً عملشان را انکار کردم و زشتی آن را نشان دادم» (فکیف کان نکیر).

نعمتهای آنها را گرفتم و نعمت و بدبختی به آنها دادم، حیاتشان را گرفتم و مرگ در عوض آن دادم.

در آخرین آیه مورد بحث، چگونگی مجازات خدا را که در جمله قبل سر بسته بوده طور گسترده بیان شده است، می فرماید: «چه بسیار شهرها و آبادیها که ما آنها را هلاک کردیم در حالی که ظالم و ستمگر بودند» (و کاین من قرية اهلکناها و هی ظالمة).

«آنها بر سقفهای خود فرو ریختند» (فهی خاویة علی عروشها).

یعنی شدت حادثه به قدری بود که نخست سقفها فرو ریختند و بعد دیوارها بروی سقفها!

«و چه بسیار چاههای پر آبی که صاحبانش نابود و آبهایش در زمین فرو رفته بودند معطل و بی مصرف ماندند، نه کسی از آنها آبی می کشد و نه تشنه ای از آن سیراب می گردد» (و بئر معطلة).

«و چه بسیار قصرهای پر شکوه و کاخهای سر به آسمان کشیده و به صورت زیبا گچ کاری شده ویران گشتند» و صاحبانش به دیار عدم شتافتند (و قصر مشید).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۲۶

و به این ترتیب هم مساکن پر زرق و برق و مستحکم آنها بی صاحب ماند و هم آبهایی که مایه آبادی زمینهایشان بود.

نکته:

جالب اینکه در روایاتی که از طرق اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده جمله «و بئر معطلة» به علما و دانشمندانی که در جامعه تنها مانده اند و کسی از علومشان بهره نمی گیرد تفسیر شده است!

از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در تفسیر جمله «و بئر معطلة و قصر مشید» می خوانیم: البئر المعطلة الامام الصامت، و القصر المشید الامام الساطق: «چاه معطل که از آن بهره نمی گیرند، امام خاموش، و قصر محکم سر برافراشته امام ساطق است».

نظیر همین مضمون از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است.

این تفسیر در حقیقت نوعی از تشبیه است (همانگونه که حضرت مهدی (علیه السلام) و عدالت عالمگیر او در روایات به «ماء معین» «آب جاری» تشبیه شده است) یعنی هنگامی که امام در مسند حکومت قرار گیرد همچون قصر رفیع محکمی است که از دور و نزدیک دیده‌ها را به خود جلب می‌کند و پناهگاهی برای همگان است، اما هنگامی که از مسند حکومت دور گردد و مردم اطراف او را خالی کرده، ناهلان بجای او بنشینند به چاه پر آبی می‌ماند که به دست فراموشی سپرده شود، نه تشنه کامان از آن بهره می‌گیرند و نه درختان و گیاهان با آن پرورش می‌یابند.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۲۷

و در همین زمینه شاعر عرب چه جالب سروده است:

بئر معطلة و قصر مشرف

مثل لال محمد مستطرف

فالقصر مجدهم الذی لا یرتقی

و البئر علمهم الذی لا ینزف

«چاه متروک و قصر برافراشته مثال زیبایی برای آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

«قصر»، مجد و عظمت آنها است که کسی به آن نمی‌رسد، و «چاه»، علم و دانش آنها است که هرگز پایان نمی‌گیرد».

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۲۸

آیه ۴۶ - ۴۸

آیه و ترجمه

اَفَلَمْ یَسِیْرُوا فِی الْاَرْضِ فَتَکُونْ لَهُمْ قُلُوبٌ یَعْقِلُوْنَ بِهَا ؕ وَاِذْ اَن یَسْمَعُوْنَ بِهَا فَانْهَآ لَا تَعْمٰی الْاَبْصَرُ و لَکِنْ تَعْمٰی الْقُلُوبُ الَّتِیْ فِی الصُّدُوْرِ ۚ ۴۶
و یَسْتَعْجِلُوْنَکَ بِالْعَذَابِ و لَنْ یَخْلِفَ اللّٰهُ وَعْدَهٗ و اِنْ یُّوْمَا عِنْدَ رَبِّکَ کَالْفِ سَنَةِ مَمَاتَعْدُوْنَ ۚ ۴۷

و کاین من قریه اءملیت لها و هی ظالمة ثم اءخذتها و الی المصیر ۴۸

ترجمه :

۴۶ - آیا آنها سیر در زمین نکردند تا دل‌هائی داشته باشند که با آن حقیقت را درک کنند یا گوشه‌های شنوائی که ندای حق را بشنوند چرا که چشمهای ظاهر نابینانمی‌شود بلکه دل‌هائی که در سینه‌ها جای دارد بینائی را از دست می‌دهد!

۴۷ - آنها با عجله از تو تقاضای عذاب می‌کنند، در حالی که خداوند هرگز از وعده خود تخلف نخواهد کرد، و یک روز نزد پروردگار تو همانند هزار سال از سال‌هائی است که شما می‌شمردید.

۴۸ - و چه بسیار شهرها و آبادیها که به آنها مهلت دادم در حالی که ستمگر بودند (اما از این مهلت برای اصلاح خویش استفاده نکردند) سپس آنها را گرفتم، و همه به سوی من باز می‌گردند.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۲۹

تفسیر:

سیر در ارض و بیداری دل‌ها

از آنجا که در آیات گذشته، سخن از اقوام ظالم و ستمگری بود که خداوند آنها را به کیفر اعمالشان رسانید و شهر و دیارشان را ویران ساخت، در نخستین آیه مورد بحث به عنوان تاءکید روی این مسأله می‌گوید: «آیا آنها سیر در زمین نکردند تا دل‌هائی داشته باشند که با آن حقیقت را درک کنند؟ یا گوشه‌های شنوائی که ندای حق را بشنوند» (افلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها او اذان یسمعون بها).

آری ویرانه‌های کاخ‌های ستمگران و مساکن ویران شده جباران و دنیا پرستان که روزی در اوج قدرت می‌زیستند، هر یک در عین خاموشی هزار زبان دارند و با هر زبانی هزاران نکته می‌گویند.

این ویرانه‌ها، کتابهای گویا و زنده‌ای است از سرگذشت این اقوام، از نتایج اعمال و رفتارشان و از برنامه‌های ننگین و کیفر شومشان.

این زمینهای خاموش، و آثاری که در این ویرانه‌ها به چشم می‌خورد، چنان نغمه‌های شورانگیزی در جان انسان می‌دمند که گاه مطالعه یکی از آنها به اندازه مطالعه یک کتاب قطور به انسان درس می‌دهد، و با توجه به تکرار تاریخ که اصل اساسی زندگی انسانها است آینده را در برابرش مجسم می‌کند آری مطالعه آثار گذشتگان گوش را شنوا، چشم را بینا می‌سازد.

و به همین دلیل در بسیاری از آیات قرآن، دستور جهانگردی داده شده است، اما جهانگردی الهی و اخلاقی که دل عبرت بین از دیده بیرون آید و ایوان مدائن و قصرهای فراغنه را آئینه عبرت بداند، گاهی از راه دجله سری به مدائن زند و گاه سیلابی از اشک همچون دجله بر خاک مدائن جاری سازد. از دندانه‌های قصرهای ویران شده شاهان جبار پندهائی نو نو بشنود، و از

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۳۰

درون این ذرات خاک این نغمه را به گوش جان دریابد که «گامی دو سه بر، ما نه، اشکی دو سه هم بفشان»! سپس برای اینکه حقیقت این سخن آشکارتر گردد، قرآن می‌گوید: چه بسیاری از کسانی که ظاهراً چشم بینا و گوش شنوا دارند اما در واقع کوران و کرانند، «چرا که چشمهای ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها جای دارد، بینائی را از دست می‌دهد» (فانها لا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب التي فی الصدور). در حقیقت آنها که چشم ظاهری خویش را از دست می‌دهند، کور و نابینا نیستند و گاه روشندلانی هستند از همه آگاه‌تر، نابینایان واقعی کسانی هستند که چشم‌قلیشان کور شده و حقیقت را درک نمی‌کنند! لذا در روایتی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم شر العمی، عمی القلب: «بدترین نابینائی نابینائی دل است»! و اعمی العمی عمی القلب: «نابینائی‌ترین نابینائی‌ها نابینائی دل است». و در روایت دیگری که در کتاب غوالی اللئالی آمده، می‌خوانیم: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اذا اراد الله بعبد خيرا فتح عين قلبه فيشاهد بها ما كان غائبا عنه: «هنگامی که خدا بخواهد در حق بندهای نیکی کند چشمان قلب او را می‌گشاید تا چیزهایی را که از او پنهان بود مشاهده کند». اما این سؤال که چگونه نسبت درک حقایق به قلبها که در سینه‌ها قرار دارد داده شده است با اینکه می‌دانیم قلب جز تلمبه‌ای برای گردش خون نیست، در

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۳۱

جلد اول تفسیر نمونه ذیل آیه ۷ سوره «بقره» مشروحا به آن پاسخ داده‌ایم

و خلاصه و فشرده‌اش این است.

یکی از معانی قلب، عقل است و یکی از معانی صدر، ذات و سرشت انسان. بعلاوه قلب، مظهر عواطف است و هر گاه برقی از عواطف و ادراک‌هایی که مایه حرکت و جنبش است در روح انسان آشکار شود، نخستین اثرش در همین قلب جسمانی، ظاهر می‌گردد، ضربان قلب دگرگون می‌شود، خون با سرعت به تمام ذرات بدن انسان می‌رسد، و نشاط و نیروی تازه‌ای به آن می‌بخشد، بنابراین اگر پدیده‌های روحی به قلب نسبت داده می‌شود بخاطر آن است که نخستین مظهر آن در بدن انسان قلب او است (دقت کنید). جالب توجه اینکه مجموعه ادراکات انسان در آیه فوق به «قلب» (عقل) و «آذان» (گوشه‌ها) نسبت داده شده است، اشاره به اینکه برای درک حقایق دو راه‌بیشتر وجود ندارد یا باید انسان از درون جان‌ش جوششی داشته باشد و مسائل را شخصا تحلیل کند و به نتیجه لازم برسد، و یا گوش به سخن ناصحان مشفق، هادیان راه و پیامبران الله و مردان حق بدهد و یا از هر دو راه به حقایق برسد.

دومین آیه مورد بحث، چهره دیگری از جهالت و بیخبری کوردلان بی ایمان را ترسیم می‌کند، می‌گوید: «آنها با عجله از تو تقاضای عذاب می‌کنند و می‌گویند اگر راست می‌گویی پس چرا مجازات الهی دامان ما را نمی‌گیرد؟! (و یستعجلونک بالعذاب).

در پاسخ به آنها بگو زیاد عجله نکنید: «خداوند هرگز از وعده خود تخلف نخواهد کرد!» (و لن یخلف الله وعده).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۳۲

عجله کسی می‌کند که بترسد فرصت از دستش برود و امکاناتش پایان گیرد، اما خدائی که از ازل تا ابد بر همه چیز قادر بوده و هست، عجله برای او مطرح نیست و همیشه قادر بر انجام وعده‌های خود می‌باشد.

برای او یکساعت و یکروز و یکسال، فرق نمی‌کند: «چرا که یک روز در نزد پروردگار تو همانند هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمیرید» (و ان یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون).

بنابراین آنها چه از روی حقیقت و چه از روی استهزاء و مسخره، این سخن را تکرار کنند و بگویند «چرا عذاب خدا بر سر ما نازل نمی‌شود؟! باید

بدانند عذاب در انتظار آنها است، و دیر یا زود به سراغشان می‌آید، و اگر مهلتی داده شود فرصتی است برای بیداری و تجدید نظر، ولی آنها باید توجه کنند که بعد از نزول عذاب درهای توبه و بازگشت به کلی بسته می‌شود و راهی به سوی نجات نیست.

در مورد جمله ان یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون، علاوه بر تفسیر بالا (یکسان بودن یک روز و هزار سال در برابر قدرت خدا)، تفسیرهای دیگری نیز ذکر کرده‌اند.

از جمله اینکه: ممکن است شما برای انجام دادن کاری یکهزار سال وقت لازم داشته باشید اما خداوند در یکروز (بلکه کمتر) آن را انجام می‌دهد، بنابراین مجازات او مقدمات زیادی نمی‌خواهد.

دیگر اینکه یک روز از ایام آخرت، همانند یکهزار سال در دنیا است (و پاداش و کیفرش نیز به همین نسبت افزایش می‌یابد) لذا در روایتی می‌خوانیم: «ان الفقراء یدخلون الجنة قبل الاغنیاء نصف یوم، خمسمائة عام: تهیدستان قبل از ثروتمندان به نصف روز - پانصد سال - وارد بهشت می‌شوند»!

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۳۳

در آخرین آیه بار دیگر روی همان مسأله‌ای که در چند آیه قبل تکیه شده بود تاءکید می‌کند و به کافران لجوج اینچنین هشدار می‌دهد: «چه بسیار شهرها و آبادیها که به آنها مهلت دادم در حالی که ستمگر بودند (مهلت دادم تا اینکه بیدار شوند و هنگامی که بیدار نشدند باز هم مهلت دادم تا در ناز و نعمت فرو روند) اماناگهان آنها را زیر ضربات مجازات گرفتم» (و کاین من قریة املیت لها و هی ظالمة ثم اخذتها).

آنها نیز مثل شما از دیر شدن عذاب، شکایت داشتند و مسخره می‌کردند و آن را دلیل بر بطلان وعده پیامبران می‌گرفتند، ولی سرانجام گرفتار شدند و هر چه فریاد کشیدند، فریادشان به جایی نرسید.

آری، «همه به سوی من باز می‌گردند» و تمام خطوط به خدا منتهی می‌شود و همه این اموال و ثروتها می‌ماند و وارث همه او است (و الی المصیر).

